امام عسکری (علیه السلام) و شبکه وکالت

پدید آورنده : عبداللّه بهارلویی ، صفحه 26

تعریف وکالت

در ریشه لغوی این واژه به نوعی معنای عجز از انجام مستقیم کار نهفته است، مثلاً وقتی گفته می شود رجلٌ عاجز یکل امرَه الی غیره و یَتکِلُ علیه، یعنی کسی که به سبب عجز از انجام کاری آن را به دیگری می سپارد. واژه وکیل بر وزن فعیل به معنای مفعول است؛ یعنی موکول الیه الامر، اما در اصطلاح وکالت یعنی «تعیین کسی برای انجام کاری از جانب دیگری به موجب عقد قرارداد»؛ چرا که موکِّل خود از انجام کار مطلقا یا به صورت مستقیم عاجز است.

در پژوهش حاضر، در میان واژه هایی که برای کارگزاران ائمه (علیهم السلام) به کار می رود بیشترین کاربرد متعلق به واژه «وکالت» و مشتقات آن مثل وکیل و وکلاء است. با توجه به آنچه در تحلیل معنا و ریشه لغوی وکالت گذشت، اقدام امامان شیعه در تعیین کسانی به عنوان وکیل و نماینده آنان، به جهت نیازی بوده که آن حضرات احساس کرده اند؛ چرا که ارتباط مستقیم امامان (علیهم السلام) با شیعیان هم به جهت امنیتی و هم به جهت بُعد مسافت بین مراکز شیعه نشین و مرکز استقرار امام (علیه السلام) امکان پذیر نبود. به عنوان مثال درباره عثمان بن سعید عمری، از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «امض یا عثمان فانک الوکیلُ و الثقةُ المأمونُ علی مال اللّه»

تاریخچه و زمان تشکیل سازمان وکالت

مسئله اساسی در این قسمت آن است که تاریخ شروع فعالیت تشکیلات وکالت، مربوط به عصر کدامین امام و به ابتکار کدام یک از آن ذوات مقدسه بوده است؟ باید توجه داشت گر چه به هنگام بررسی متون روایی و تاریخی، به تصریحاتی نسبت به وجود وکلا برای ذوات مقدسه معصومان (علیهم السلام) قبل از امام صادق (علیه السلام) نیز بر می خوریم ولی وکالت در این دوره ها در مفهومی غیر از آنچه در پژوهش حاضر مراد است مطرح بوده است.

وکالت به مفهوم «نمایندگان عمومی ائمه (علیهم السلام) برای انجام یک سلسله وظایف خاص در میان شیعیان» در واقع از عصر امام صادق (علیه السلام) به بعد پدید آمده است.» در این جا این سؤال پیش می آید که چرا سابقه چنین تشکیلاتی را در عصر امام باقر (علیه السلام) و دوره های قبل از ایشان نمی یابیم؟ برای پاسخ به این سؤال باید به دو نکته توجه کرد: نکته اول آن که، تعداد شیعیان و میزان گسترش آن ها در مناطق مختلف آن قدر نبوده است که نیاز به اعزام نماینده و وکیل از جانب امام باقر (علیه السلام) و امامان پیش از ایشان احساس شود. مؤید این مطلب روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: «ارتدّ الناس بعد قتل الحسین (علیه السلام) الاثلاثة: ابو خالد الکابلی و یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم ثم ان الناس لحقوا و کثروا»

هم چنین سختی شرایط سیاسی و اجتماعی در عصرامام باقر (علیه السلام) به ویژه دوران هشام بن عبدالملک، مانع فعالیت های آن حضرت برای گسترش دامنه تشیع بود.

دوّم آن که شرایط حادّ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز اجازه تشکیل چنین سازمانی را نمی داد. از اهداف مهم تشکیل این سازمان، جمع وجوه مالی و هدایا و نذورات شیعیان بود و در عصر بنی امیه، شیعیان در نهایت تنگدستی به سر می بردند، چنان که برخی، بخشودگی خمس تا زمان امام صادق (علیه السلام) را به سبب ضعف بنیه مالی شیعیان تحلیل نموده اند؛ علاوه بر این که شرایط سیاسی نیز برای تشکیل این سازمان مناسب نبود. با توجه به مجموع این زمینه ها می توان دریافت که چرا در منابع رجالی هیچ گونه تصریحی به وکالت کسی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) و امامان پیش از ایشان نشده است.

از عصر امام صادق (علیه السلام) به بعد، با روی کار آمدن بنی عباس و درگیری های آنان با بنی امیه، زمینه هایی برای گسترش تشیع فراهم شد. این که تعداد محدثان و شاگردان روایت کننده از امام صادق (علیه السلام) حدود چهار هزار نفر ذکر شده است می تواند گویای میزان رشد کمّی شیعیان در این عصر باشد. شرایط سیاسی نیز در اواخر خلافت بنی امیه و اوایل دوره بنی عباس برای پایه ریزی چنین تشکیلاتی مساعد بود؛ از این رو ادعای پی ریزی مقدمات سازمان وکالت توسط امام صادق (علیه السلام) ادعای گزافی نخواهد بود. تنها کسی که اشاره ای به اسامی تعدادی از وکلای امام صادق (علیه السلام) کرده، شیخ طوسی در کتاب الغیبه است.

در عصر امام کاظم (علیه السلام) هر چند این سازمان با مشکلاتی هم چون دستگیری و شکنجه حضرت و برخی از وکلا مواجه شد. ولی نواحی تحت پوشش وکلا و محدوده اقتدار آنان با تشدید فعالیت ها گسترش می یافت. وکلای آن حضرت در نقاطی مثل کوفه، بغداد، مدینه، مصر و برخی نقاط دیگر به فعالیت مشغول بودند.

محدوده جغرافیایی فعالیت سازمان وکالت

از جمله مباحث قابل ذکر، بررسی محدوده جغرافیایی فعالیت سازمان وکالت است. با توجه به این که گسترش مناطق زیر سیطره حاکمیت اسلامی، گستردگی مناطق شیعه نشین و تعدد آن ها را در پی داشت، قاعدتا بایستی سازمان وکالت در این مناطق حضوری فعال می داشته است؛ از این رو سازمان در محدوده ای به وسعت حجاز، یمن، بحرین، عمان، مصر، و برخی از مناطق شمال آفریقا، نواحی مختلف عراق به خصوص کوفه، بغداد، سامرا، بصره، مدائن و نواحی مختلف ایران و آسیای میانه همچون قم، ری، قزوین، نیشابور، سبزوار، هرات و برخی مناطق دیگر فعال بود.

اهداف تشکیل سازمان

امامان شیعه با لحاظ نمودن مقتضیات و ضرورت های موجود اقدام به ایجاد این تشکیلات نمودند که بدان وسیله با سهولت بیشتری بتوانند با شیعیان در دورترین نقاط عالم اسلامی مرتبط بوده و شیعیان نیز از طریق این شبکه ارتباطی مطمئن، بتوانند نیازهای شرعی و دینی خود را مرتفع سازند. این تشکیلات چنان که ذکر گردید از نیمه دوم عصر امامت یعنی از عصر امام صادق (علیه السلام) به بعد تأسیس و رفته رفته دارای نظم و گستردگی بیشتری شد تا آنجا که در بعضی اعصار چون عصر امام عسکری (علیه السلام) و سپس عصر غیبت به اوج گسترش و انسجام رسید.

سازمان وکالت که به ظاهر برای جمع آوری و تحویل وجوه و حقوق شرعی، نظیر خمس، زکات، و هدایای شیعیان به ائمه تأسیس شده بود در کنار این مهم به انجام سایر وظایفی که یک نماینده امام به عنوان وکیل امام باید عهده دار باشد مشغول بود که از جمله می توان به نقش علمی و دینی و تحویل نامه های حاوی سؤالات شرعی و درخواست های شیعیان از امامان (علیهم السلام) و از همه مهم تر نقش ارشادی در معرفی امام معصوم (علیه السلام) پس از رحلت امام پیشین اشاره نمود.

رهبری تشکیلاتی سازمان وکالت

در این تشکیلات، امام معصوم (علیه السلام) رهبر مجموعه تلقی می شد و وکلای ارشدی بودند که نقش ناظر بر عملکرد وکلای نواحی مختلف را ایفا می کردند. گاهی مناطق شیعه نشین به حسب میزان و کیفیت تجمع شیعیان به چندین منطقه کلی تقسیم و هر منطقه به وکیلی خاص سپرده می شد. در این مجموعه، برای برقراری ارتباط ائمه (علیهم السلام) با شیعیان از ابزارهای مختلفی استفاده می شد.

اگر چه ارتباطات به صورت مستقیم امکان پذیر بود ولی برای رعایت اصل تقیه و پنهان کاری در مواردی که ارتباط حضوری خطرساز می نمود، ارتباطات غالبا شکل مکاتبه ای داشت و در قالب توقیعات و نامه های ائمه (علیهم السلام) انجام می گرفت و شاهد آن وجود نامه ها و توقیعات بسیار زیاد ائمه می باشد.

امامان شیعه در دوران تشدید جو اختناق و فشار به خصوص در عصر امام حسن عسکری (علیه السلام) معمولاً از تماس مستقیم و برخورد مشافهی با شیعیان و حتی نمایندگان خود پرهیز داشتند. توجه به عملکرد این سازمان، سهم عمده ای در شناخت سیره عملی معصومان (علیهم السلام) در تبیین کیفیت رهبری شیعه خود به ویژه در عصر غیبت صغری و آماده سازی شیعیان برای پذیرش آن دارد. علاوه بر آن در پرتو آن می توان نقش ولایت و رهبری فقهاء در عصر غیبت کبری و قابل درک بودن آن برای شیعیان را تبیین کرد؛ چرا که این نقش فقهاء در واقع استمرار همان سازمان وکالت در عصر حضور و زمان غیبت صغری است.

دلایل و کارکردهای سازمان وکالت

همان طور که ذکر گردید، جریان وکالت در زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) به اوج خود رسید و امام (علیه السلام) در تمامی نقاط شیعه نشین نمایندگانی داشت که واسطه بین امام و مردم بودند. البته همان طور که ذکر شد دلایل متعددی زمینه ساز ایجاد این سازمان گردید که در این مقاله به اختصار به آن می پردازیم.

1. دوری مسافت بین مناطق شیعه نشین و مراکز استقرار امامان شیعه

چون از زمان امام صادق (علیه السلام) به بعد گستردگی نسبی در بین مناطق شیعه نشین پدید آمد ضرورت تأسیس چنین تشکیلاتی را دو چندان کرد. این گسترش در حقیقت ثمره تلاش های معصومان (علیهم السلام) بود که منجر به ازدیاد شیعیان در مناطقی چون مدینه و عراق و ایران و یمن و مصر و سایر مناطق شد.

2. جو خفقان و دشواری ارتباط مستقیم امامان با شیعیان

یکی از عوامل مهم برای تشکیل سازمان وکالت و بسط و استمرار فعالیت آن، شرایط خاص سیاسی حاکم بر عصر ائمه در دوره بنی عباس بود؛ چنان که تضییقات و فشارهای سیاسی در عصر امام حسن عسکری (علیه السلام) به اوج خود رسید و ارتباط مستقیم و مشافهی امام با شیعیان، خطرآفرین و غیر ممکن بود تا جایی که تنها به هنگام رفت و آمد هفتگی امام (علیه السلام) به دربار خلیفه در بین راه امام با زبان اشاره با شیعیان سخن می گفت.

یکی از یاران امام (علیه السلام) در این باره می گوید: ما گروهی بودیم که وارد سامراء شدیم و منتظر روزی بودیم که امام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه ببینیم، در این هنگام نامه ای به این مضمون از طرف امام به ما رسید که هیچ یک از شما بر من سلام نکنید، هیچ کس از شما به سوی من اشاره نکند، زیرا برای شما خطر جانی دارد.

البته مهم ترین عاملی که باعث سختگیری و فشار بیش از حد دستگاه جور نسبت به امام حسن عسکری (علیه السلام) بود، این که آن ها طبق روایات و اخبار متواتر می دانستند که مهدی موعود (عج) که تار و مار کننده کلیه حکومت های خود کامه است از نسل حضرت عسکری (علیه السلام) خواهد بود، به همین جهت پیوسته مراقب وضع زندگی او بودند و زنان جاسوسی را نیز به خانه امام روانه می کردند تا حضرت مهدی «عج» را هنگام تولد دریابند و نابود کنند.

3. عدم دسترسی شیعیان به امامان (علیهم السلام) به سبب حبس، شهادت و غیبت

از دیگر اسباب روی آوری امامان شیعه به تأسیس و گسترش سازمان وکالت بروز شرایط سخت برای آنان در برهه هایی از زمان بود. سلطه حکومت های جائر عباسی و فشارهایی که علیه امامان وجود داشت، گاه به حبس ایشان و گاه به شهادت آنان و در نهایت به غیبت خلف صالح آنان می انجامید. وکلای ائمه در روزهایی که امامی به شهادت می رسید و در میان برخی از شیعیان تردیدهایی نسبت به جانشین او وجود داشت بهترین کانون تعیین کننده نسبت به معرفی امام بعدی بودند و همین وکلاء در این مقاطع حساس زمانی، وظیفه مقابله با انحرافات و جریانات باطل را به خوبی ایفا می کردند؛ برای نمونه در عصر حساسِ پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) که موجب گرایش به مذهب وقف در میان شیعیان شده بود، وکیل درست کردار امام کاظم (علیه السلام) یعنی یونس بن عبدالرحمن با طرح حدیث «اذ ظهرت البدع فعلی العالِم ان یُظهر علمه فان لم یفعل سُلب نور الایمان» به مقابله با این جریان بر می خیزد.

4. آماده سازی شیعیان نسبت به شرایط عصر غیبت

از دیگر عوامل روی آوری ائمه معصومان (علیهم السلام) به سازمان وکالت، ایجاد زمینه های مناسب برای آمادگی شیعه در مواجهه با شرایط عصر غیبت بود؛ چه آن که در صورت فقدان آمادگی و ایجاد زمینه های لازم، غیبت ناگهانی امام معصوم (علیه السلام) برای شیعیان که دو قرن و نیم از نعمت حضور امامان بهره مند بودند، می توانست واقعه ای غیر منتظره و مشکل آفرین باشد؛ چنین حادثه ای در طول تاریخ بشریت کم نظیر و عجیب بود؛ از این رو امامان شیعه (علیهم السلام) با ایجاد شرایط مشابه، شیعه را به تدریج با شرایط عصر غیبت آشنا می ساختند.

از مشخصات بارز عصر غیبت آن بود که شیعیان تنها از طریق وکلای حضرت حجت (عج) امکان ارتباط با آن حضرت را داشتند و همین طور برای طرح مشکلات خود بایستی آن ها را به صورت مکتوب به وکلا و نمایندگان حضرت تحویل می دادند و سپس پاسخ را در قالب توقیعات دریافت می کردند. این رویه گر چه کم و بیش در عصر سایر ائمه (علیهم السلام) نیز اعمال می شد ولی در عصر امام عسکری (علیه السلام) که شیعیان در آستانه ورود به عصر غیبت قرار داشتند تشدید شد.

در این عصر، سر رشته امور و رهبری سازمان وکالت در دست امام حسن عسکری (علیه السلام) قرار داشت و عثمان بن سعید عَمْری به عنوان دستیار اصلی امام در امور مربوط به سازمان انجام وظیفه می کرد و رابط اصلی نمایندگان و شیعیان نواحی مختلف با امام (علیه السلام) بود. وی همچنان در قالب شغل روغن فروشی وظیفه ارتباطی خود با امام (علیه السلام) و شیعیان را انجام می داد و امام نیز دستور العمل ها و پاسخِ نامه ها را در شکلی کاملاً پنهان از چشم مأموران حکومت عباسی به عثمان بن سعید می رساند. نمونه ای از این نحوه ارتباط را بیان می کنیم:

داود بن اسود از جانب امام عسکری (علیه السلام) مأمور می شود تا چوب مدوری را به عثمان بن سعید برساند. به هنگام عبور از کوچه های سامراء به کوچه ای تنگ و باریک می رسد، در این حال از مقابل نیز فردی به همراه مرکبش در حال حرکت بوده است؛ داود برای راندن مرکب، چوب مزبور را بلند کرده و بر حیوان می زند، چوب می شکند و کاغذهایی که در میان آن جا سازی شده بود بیرون می ریزد و قضیه لو می رود، ولی سریعا آن را جمع کرده و به محضر امام می آید و امام (علیه السلام) او را برای کاری که خلاف دستور العمل حضرت بود توبیخ می نماید.

از این رو برای آماده سازی و عادت دادن شیعیان به شرایط عصر غیبت و مراجعه به وکلاء به جای ملاقات با امام، یکی از شیوه هایی که توسط امام عسکری (علیه السلام) اعمال می شد، شیوه احتجاب و غیبت بود. از نقلی که مسعودی در این باره دارد می توان کیفیت عملکرد امام عسکری (علیه السلام) در این زمینه را تبیین نمود؛ مسعودی نقل کرده که: ابو الحسن عسکری (علیه السلام) (امام هادی) از بسیاری از شیعیان به جز تعداد اندکی در احتجاب بود. وقتی نوبت به امام حسن عسکری (علیه السلام) رسید با خواص خود و غیر آنان از پس پرده سخن می گفت، مگر در زمان هایی که به کاخ خلیفه می رفت. این نحوه رفتار ایشان و پدر گرامی اش مقدمه ای برای غیبت صاحب الزمان (عج) بود تا شیعه با این وضع خو گرفته و نسبت به غیبت بیگانه نباشد.

اجتناب از پاسخ های مشافهی و مستقیم و تأکید امام عسکری (علیه السلام) بر ارتباط کتبی با شیعیان از طریق وکلا نیز در جهت آماده سازی شیعه برای پذیرش شرایط عصر غیبت بود. وقتی به مجموعه نامه ها و توقیعات امامان معصوم (علیهم السلام) توجه می کنیم خیلی از آن ها مربوط به امام عسکری (علیه السلام) و بیش تر از آن مربوط به امام زمان (عج) می باشد، این رویه آن چنان شایع شده بود که اصحاب و خواص امام یازدهم (علیه السلام) این را مفروض می دانستند که برقراری ارتباط با ایشان جز از طریق مراسله و مکاتبه انجام نمی شود.

شیوه دیگری که در آستانه عصر غیبت و برای تمهید مقدمات آن، به خصوص از جانب امام عسکری (علیه السلام) اعمال می شد، نوع پاسخ های مربوط به سؤالات شرعی است که غالبا به عبارت «ان شاء اللّه» ختم می شد و صورت فتوی به خود می گرفت.

شاید همین شیوه باعث شد که یکی از شیعیان آن حضرت در بیان مسئله خود درخواستی چنین نامعمول کند: «فرأیک - ادام الله عزک - فی مسئلة الفقهاء قِبَلک عن هذا و تعریفنا ذلک لنعمل ان شاء الله»؛ «نظر شما در مسئله ای که فقهاء نقل می کنند و طریقه فهم ما از آن مسئله چگونه است تا بدان عمل کنیم».

هم چنین نقل شده که امام (علیه السلام) در پاسخ جامعه شیعه که کتابی در احکام شرعی درخواست کرده بودند، کتاب «یوم و لیلة» یا کتاب «التأدیب» اثر ابو جعفر احمد بن عبدالله مهران معروف به ابن خانبه و از محدثان پیش از آن دوره را معرفی فرمود. این امر به خوبی نشانگر اهتمام امام (علیه السلام) در توجه شیعیان به مواریث علمی گذشتگان است که در آینده ای نزدیک چاره ای جز رجوع به آن نداشتند. اینها همه برای آن بود که شیعیان با شرایط عمومی عصر غیبت خود بگیرند، از آنجا که سازمان وکالت در عصر غیبت تنها نقطه امید شیعیان و تنها کانال ارتباطی با امام (علیه السلام) بود اقدامات ائمه و خصوصا امام عسکری (علیه السلام) در به کارگیری شیوه هایی که منجر به توجه بیشتر به این تشکیلات می شد، بسیار منطقی و حساب شده بود.

با توجه به زمینه ها و عواملی که مورد اشاره قرار گرفت، روشن شد که با راه اندازی این تشکیلات مخفی علاوه بر آن که وسیله ای مطمئن برای برقراری ارتباط شیعیان و امامان (علیهم السلام) در دورترین نقاط فراهم آمده بود، این سازمان تبدیل به ملجأ و مرجعی برای رفع حیرت و پاسخ به مشکلات در عصر حبس، شهادت و غیبت امامان شیعه (علیهم السلام) شد و از همه بالاتر موجب پی ریزی شالوده رهبری شیعه در قریب به 70 سال عصر غیبت صغری و بعد از آن رهبری فقهای شیعه به عنوان نائبان و وکلای عام امام (علیه السلام) در دوران غیبت کبری گشت...

با توجه به مطالب فوق، روشن شد که تمام زحمات ائمه (علیهم السلام) از زمان امام صادق (علیه السلام) به بعد و به خصوص در زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) در کنار حفظ اسلام و شیعیان از هر گونه انحراف، آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت صغری و به دنبال آن غیبت کبری و رهبری فقها به عنوان نائبان ائمه (علیه السلام) مدّنظر بوده است که در میان این تلاش ها، زحمات امام حسن عسکری (علیه السلام) در این زمینه مانند گوهری می درخشد؛ چون از طرفی مدت امامت ایشان کوتاه بود (6 سال) که بیش از نیمی از آن را در زندان به سر برد و از طرفی تحت شدیدترین تدابیر امنیتی به دلیل وحشت حکومت از فرزند دار شدن ایشان قرار داشت، اما در عین حال با تلاش فراوان شیعه را تا ابد بیمه نمود و آنان را از شک و تردید و گمراهی بعد از خود نجات داد و به طریق مستقیم هدایت کرد.

در عظمت این امام همام (علیه السلام) همین بس که شیعه را که از دوران امامت امیر مؤمنان تا امامت امام رضا (علیهماالسلام) به دلایل مختلفی همچون جهالت، عناد و... دچار انحراف شده و به شعبات مختلفی تقسیم شده و به فرقه های ضاله گرایش یافته بودند در این دوران حساس از انحراف باز داشته و به امامت فرزند خود رهنمون ساخت. سلام خدا بر او و بر فرزند گرامی و بر آباء و اجداد طاهرینش باد.

پی نوشت ها:

1. تاج العروس، ج 8، ص 159؛ قاموس المحیط، ص 77؛ المعجم الوسیط، ج 2، ص 155؛ معجم مقائیس اللغه، ج 6، ص 136 و صحاح، ج 5، 1844.

2. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 216.

3. مستدرک الوسائل، ج 14، ص 43، به نقل از عوالی اللئالی، ج 3، ص 256.

4. رجال کشّی، ص 123، ح 194.

5. بحار الانوار، ج 46، ص 360.

6. کتاب الغیبة، ص 209

7. رجال نجاشی، ص 229؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 91 - 88.

8. رجال کشی، ص 459.

9. رجال نجاشی، ص 229.

10. همان، ص 311.

11. رجال کشّی، ص 598.

12. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 210؛ بحار الانوار، ج 47، ص 342؛ رجال کشّی، ص 328، شیخ محمد جواد طبسی، حیاة الامام العسگری، ص 223.

13. کتاب الغیبة، ص 209.

14. اثبات الوصیه، ص 243.

15. ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 225.

16. تاریخ شیعه، ص 76 و ص 102؛ مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 291.

17. مسعودی، اثبات الوصیه، ص 246، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 434.

18. بحار الانوار، ج 50، ص 269.

19. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 43.

20. محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص 214 - 211.

21. سید محمد رضا جلالی حسینی، تاریخ اهل بیت (علیهم السلام)، ص 149؛ تاریخ الغیبة الصغری، ص 227؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص 532.

22. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 214، شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ج 2، ص 158.

23. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 427.

24. مسعودی، اثبات الوصیه، ص 262.

25. تاریخ الغیبة الصغری، ص 223.

26. کلینی، کافی، ج 4، ص 124، ج 5، ص 239؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 114 و ج 2، ص 153؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 1، ص 431. استبصار، ج 1، ص 195؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 425.

27. تهذیب الاحکام، ج 1، ص 161؛ استبصار، ج 4، ص 113.

28. شیخ مفید، الارشاد، ص 345؛ الاتحاف بحُبّ الاشراف، ص 179 - 178.